



گفت‌وگو

کشاورزی، توسعه و دموکراسی در ایران

گفت‌وگو با کاووس واضحی
بخش دوم

بخش نخست گفت‌وگو با آقای کاووس واضحی در شماره ۴۱ نشریه انتشار یافت، بخش دوم این گفت‌وگو از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

دلائل علمی و فنی خردشدن اراضی کشاورزی چیست؟

دلائل خردشدن اراضی را می‌توان در دو دسته مورد بررسی قرار داد؛ ۱- شرایط درونی نظام تولید ۲- حق ارث

۱- شرایط درونی نظام تولید: در شیوه تولید خردکالایی ساده که عمدتاً متکی به کار و مدیریت خانوار است، به علت ایجاد حاشیه امنیتی (شغلی) و پرهیز از پناه بردن به غیر و وحشت از استثمار، با وجود همه دشواری‌های موجود، تولیدکننده (دهقان) به آن التزام یافته، عادت نموده و وفادار می‌ماند. عواملی که از درون شیوه تولید باعث خردشدن اراضی می‌شود، یکی امکان به دست آوردن شغل کمکی بیرون از واحد کشاورزی و دومی افزایش جمعیت

می‌باشد. در شرایطی که به دست آوردن یک شغل کمکی بیرون از واحد کشاورزی وجود دارد، گرایش تولید در راستای عکس تمرکز، یعنی قطعه قطعه شدن اراضی است. تمرکز در واقع حاصل کشاورزی سرمایه‌داری است. افزایش کارهای فرعی، کوچک شدن واحدهای کشاورزی را ممکن و ضروری می‌سازد. این روند در شمال ایران به لحاظ توسعه بیشتر کسب و کار به وضوح دیده می‌شود. در صورت افزایش جمعیت، تقاضا برای زمین

نه به انگیزه وسیله تولید برای فروش (عرضه محصول به بازار)، بلکه به عنوان شرط تشکیل خانواده بیشتر می‌شود. در مناطقی که کشاورزی خصلت سرمایه‌داری یافته و فروش برای بازار و رقابت حاکم بوده، تجزیه املاک اراضی با دشواری صورت می‌گیرد.

۲- حق ارث: براساس قانون مدنی کشور ایران این حق (از دارایی پدر) برای همه فرزندان (۲ به ازای پسر و ۱ به ازای دختر) محفوظ و لازم‌التقسیم است. تقسیم زمین براساس قاعده و عرف ارث باعث قطعه قطعه شدن املاک اراضی می‌شود، ولی وضعیت حقوقی هر قدر هم بتواند برزندگی



اقتصادی اثر بگذارد، باز هم در تحلیل نهایی شرایط اقتصادی است که تعیین‌کننده است. قطعه قطعه شدن املاک اراضی فقط در نقاطی به وقوع می‌پیوندد که شرایط اقتصادی اجازه دهد. در واقع در شرایطی که هدف کشاورزی تولید برای مصرف (خود معیشتی) است، تقسیم ارث به سادگی انجام می‌شود. در برخی کشورها قوانینی گذرانده‌اند که یکی از وارثین تمامی ملک را در اختیار می‌گیرد و متعهد می‌شود که سهم دیگر وارثان را بپردازد. در انگلستان و آلمان مالکیت اراضی موقعیت مهمی را در جامعه حفظ کرده است. این موضوع بخصوص در شکلی از حق وراثت به چشم می‌خورد. طبق این حق، یک زمین به جای اینکه به

مالکیت یک فرد درآید به مالکیت جمعی خانواده در می‌آید، تنها یکی از افراد خانواده و معمولاً پسر ارشد از این زمین بهره‌مند می‌شود. وی نه می‌تواند آن را کوچک سازد و نه می‌تواند بفروشد.

وضعیت ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در ایران حدود ۳۰ درصد واحدهای کشاورزی کمتر از ۲ هکتار، ۵۰ درصد کمتر از ۵ هکتار و ۸۵ درصد کمتر از ۱۰ هکتارند. این زمین‌ها عموماً به حدی کوچک‌اند که نمی‌تواند پاسخگوی معیشت خانوار دهقانی که تعداد آنها به طور متوسط ۷ نفر است، باشد. جالب اینکه روند و گرایش اندازه زمین در ایران رو به کاهش است. به طوری که میانگین اراضی دهقانی در سال ۱۳۳۹، ۲/۹ هکتار بوده در صورتی که در سال ۱۳۷۲ به ۲/۴ هکتار رسیده است. به طور خلاصه حدود ۸۵ درصد از تولیدکنندگان روستایی (میلیون خانوار با جمعیت حدود ۲۱ میلیون نفر) متوسط

حدود ۸۵ درصد از تولیدکنندگان روستایی (میلیون خانوار با جمعیت حدود ۲۱ میلیون نفر) متوسط اراضی‌شان زیر ۳ هکتار است

تعداد بهره‌بردارانی که اراضی آنها بیش از ۱۰ هکتار بوده در سال ۱۳۸۲ حدود ۵۰۰ هزار واحد بوده است. این تعداد حدود ۱۵ درصد از کل بهره‌برداران را تشکیل داده است

کم‌آبی رویه‌روست، این واقعیت بسیار تلخ و هشداردهنده است. کشاورزی در اراضی دیم شبیه به پرتاب تاس است. احتمال دارد شش بیاید یا یک، در سال زراعی جاری، دیم‌کاران بویژه دیم‌کاران مرکز و شرق ایران (در استان‌های سمنان، یزد، کرمان، خراسان و فارس) حتی معادل مقدار بذری که پاشیدند، برداشت نکردند. در واقع تاس‌شان یک افتاد. متوسط اراضی کشاورزی بالای ۱۰ هکتار نیز در طی سال‌های یاد شده، کمتر از ۲۵ هکتار بوده است. تعداد بهره‌بردارانی که اراضی آنها بیش از ۱۰ هکتار بوده در سال ۱۳۸۲ حدود ۵۰۰ هزار واحد بوده است. این تعداد حدود ۱۵ درصد از کل بهره‌برداران را تشکیل داده است. آنچه که در این زمینه گفتنی است، حداقل اندازه زمین برای معیشت در ایران است. این حداقل که به عنوان عرف محل برآورد می‌شود، در مناطق مختلف کشور بسته به شرایط اقلیمی و آب و هوایی، متفاوت است. برای نمونه حداقل زمین مورد نیاز برای کشاورزی در شمال ایران ۱۲ و دیگر مناطق ۶۰ هکتار می‌باشد.

چشم‌انداز ارتباط سرمایه‌داری ملی و توسعه کشاورزی را در کجای می‌بینید؟ من در مورد خاستگاه تئوریک سرمایه‌داری ملی کمی مشکل دارم. به نظر می‌آید مهم‌ترین مولفه سرمایه‌داری ملی، سرمایه‌داری صنعتی است. سرمایه‌داری صنعتی که قوه محرکه انقلاب‌های بورژوا-دموکرات در اروپا و دیگر نقاط دنیا بود، به دلیل فقدان و ضعف شرایط عینی و ذهنی نتوانست در ایران به انباشت سرمایه دست یابد، از این رو به شکل ناموزون و در عین حال وابسته به دایره دخالت دولت شکل گرفت. در مورد خاستگاه و منبع تأمین سرمایه صنعتی عقاید متعددی مطرح شده است. مهم‌ترین آنها نظر مارکس، موریس داب و پل سوییزی است. مارکس در اثر مشهورش "سرمایه"، خاستگاه سرمایه‌داری صنعتی را از خاستگاه کشاورزی به شیوه سرمایه‌داری یا فارمدار جدا می‌داند. از نظر وی اصلی‌ترین خاستگاه

کشاورزی به شیوه سرمایه‌داری، خلع ید دهقانان بوده است. (چیزی که هنوز در ایران صورت نگرفته است) سرمایه‌داری صنعتی هم از عوامل درون‌زا (خرده‌پیشه‌وران، سرمایه ربوی و تجاری) و هم برون‌زا (رابطه استعماری و غارت ملل دیگر) نشأت گرفته است. «موریس داب» در کتاب "گذر از فئودالیسم به سرمایه‌داری"، پیدایش سرمایه‌داری صنعتی را از درون طبقه خرده‌پای تولیدکننده کالا در فراگرد آزاد ساختن خود از زمین‌داری فئودالی می‌داند. وی ریشه سرمایه‌داری صنعتی را در درون اقتصاد تولیدکنندگان خرده‌پا (دهقانان و صنعت‌گران) جست‌وجو می‌نماید. در صورتی که «پل سوییزی» منبع تأمین سرمایه صنعتی را سرمایه تجاری می‌داند که خارج از حوزه تولیدکنندگان شکل گرفته است. از نظر سوییزی؛ بازرگانی، منبع اصلی سرمایه‌داری تجاری که در سده ۱۹ جای خود را به سرمایه‌داری صنعتی داده، می‌باشد. بر مبنای

نظر موریس داب، شرط اصلی تمرکز سرمایه صنعتی، توسعه کشاورزی به شیوه سرمایه‌داری و شکل‌گیری مانوفاکتورهای جدید است. فکر می‌کنم ناموزونی و ضعف بورژوازی صنعتی در ایران با عدم رشد کافی نیروهای مولد (بویژه در کشاورزی) در ارتباط است. رشد نیروهای مولد در بخش کشاورزی تا آن اندازه که خاستگاه انباشت سرمایه‌داری تلقی گردد، با سلب مالکیت از دهقانان آغاز می‌شود. در اصلاحات ارضی سلب مالکیت از ارباب شد و زمین بین دهقانان تقسیم گردید. بنابراین زمین‌ها به سمت خرد شدن گرایش یافت. این گرایش به معنای گریز از سرمایه‌داری بوده است. در چارچوب این دیدگاه، عمده‌ترین عامل در عدم تحقق سرمایه‌داری صنعتی این بوده که نیروهای مولد در جامعه رشد کافی نداشته‌اند. این نیروها عمدتاً در بخش کشاورزی و روستاها یافت می‌شود. آنچه از ویژگی‌های شیوه تولید خرده‌کالایی و دهقانی در ایران بیان شده تماماً حکایت از وجود شیوه‌های تولید پیشا سرمایه‌داری در ایران دارد. به عبارت دیگر، ابتدایی‌ترین شرط سرمایه‌داری صنعتی (کشاورزی به شیوه سرمایه‌داری) محقق نشده است. برای تحقق سرمایه‌داری صنعتی، اول باید دهقان تبدیل به کشاورز شود، طی این فرایند امکان انباشت سرمایه از درون مقدور می‌شود. بدین وسیله یکی از چرخ‌های تحقق سرمایه‌داری صنعتی به حرکت در می‌آید.

ارنست مندل (Ernest Mandel) می‌گوید: انباشت ابتدایی سرمایه و تراکم آن پس از عمومیت یافتن تولید کالا و مبادله پدیدار شده است. زمانی که بخشی از جامعه محصول اضافی خود را به بخش دیگر (بازرگانی و تجارت) واگذار می‌کند. در واقع افزایش بهره‌دهی کار، شرط اصلی پیدایش سرمایه است.

بخش کشاورزی ایران به علت غلبه عناصر خرده‌کالایی در اقتصاد کشاورزی فاقد زمینه‌های لازم برای تولید محصول اضافی است؛ از این رو بازرگانی و تجارت بعد ضعیفی پیدانموده و اقتصاد کشور از تحرک و چرخه لازم برای انباشت سرمایه باز مانده است. نکته قابل توجه اینکه؛ با وجود اولویت بخش کشاورزی از نظر سازماندهی تولید نسبت به صنعت، صنعت و به‌طور مشخص سرمایه‌داری صنعتی دارای تأثیر متقابل بر کشاورزی است. درست است که کشاورزی از نظر زمانی به صنعت تقدم دارد، ولی تحت فرایندی، این صنعت است که به کشاورزی جهت می‌دهد. بدین معنی سرمایه‌داری شدن تولید کشاورزی با تشویق یا اجبار به دست نمی‌آید، بلکه دقیقاً با نیازهای سرمایه‌داری که عمدتاً در شکل صنایع متجلی می‌شود، به وجود می‌آید؛ بنابراین، تأثیر صنعت بر کشاورزی از دو جهت قابل بررسی و توجه است. اول، ضرورت پیوند کشاورزی و صنایع به عنوان

ناموزونی و ضعف بورژوازی صنعتی در ایران با عدم رشد کافی نیروهای مولد (بویژه در کشاورزی) در ارتباط است. رشد نیروهای مولد در بخش کشاورزی تا آن اندازه که خاستگاه انباشت سرمایه‌داری تلقی گردد، با سلب مالکیت از دهقانان آغاز می‌شود

برای تحقق سرمایه‌داری صنعتی، اول باید دهقان تبدیل به کشاورز شود. طی این فرایند امکان انباشت سرمایه از درون مقدور می‌شود. بدین وسیله یکی از چرخ‌های تحقق سرمایه‌داری صنعتی به حرکت در می‌آید



است که در دنیا دارای مزیت مطلق در تولیدات باغی است. اما یک آب میوه سر و سامان دار در کشور وجود ندارد. حالاً حالا ما مجبوریم خام بخوریم و اگر چیزی هم ماند، خام بفروشیم.

گسترش صنایع بعنوان محل جذب نیروی مازاد دهقانی نیز در خور توجه است. در یک اقتصاد پیشرفته و توسعه یافته، سرمایه داری صنعتی به عنوان نیروی محرکه بخش کشاورزی قلمداد می شود. به لحاظ ضعف سرمایه داری صنعتی در ایران و ناتوانی در جذب مازاد نیروی انسانی (به قول مارکس آنانی که نه زمینی در روستا دارند و نه مکانی در شهر) این نیروها به عنوان سربار جامعه عمل نموده، لذا تحرک بخش کشاورزی در

فرایند بن بست قرار می گیرد. در بخش کشاورزی آن دسته از بهره دارانی که دارای شیوه تولید سرمایه داری اند، عمدتاً از نیروی کار غیر ایرانی (افغانی ها) استفاده می کنند. این پدیده تحرک کشاورزی را به قعر فرو برد و به آن صدمات زیادی وارد نمود. نیروی مورد نیاز واحد های کشاورزی مبتنی بر شیوه تولید سرمایه داری در بخش کشاورزی از بهره برداری های دهقانی تأمین می شود. با اشغال فرصت های در شرف گسترش کار در واحدهای کشاورزی بزرگ (عمدتاً توسط غیر ایرانی - افغان ها) نیروی انسانی روستا که می توانست آزاد شود، در روستا ماند و پوسید. این خود نوعی فاجعه است.

یکی از مسائل بحث برانگیز و مهم در بخش کشاورزی مالکیت مراتع و شیوه

محرک کشاورزی و تغییر جهت آن به سمت کشاورزی تجاری و دوم، گسترش صنعت به عنوان محل جذب نیروی مازاد دهقانی.

کائوتسکی می گوید: در شکل های اولیه بهره برداری های کشاورزی، از جمله شیوه تولید خرده کالایی، کشاورزی از نظر اقتصادی، عنصر تعیین کننده است. در صورتی که در شکل های بهره برداری توسعه یافته سرمایه داری این رابطه واژگون می شود. در این شرایط، صنعت (بویژه در مقیاس بزرگ) حکم فرما بوده و کشاورزی مجبور به تبعیت از آن است.

از شرایط عمده و مهم توسعه کشاورزی، یکپارچگی آن است. یکی از مصادیق یکپارچگی توسعه کشاورزی همپوندی درونی واحدهای

تولیدی است. زراعت از یک سو با دامداری پیوند می خورد و از سوی دیگر با صنعت، وظیفه مهم همپوندی، تلفیق کشاورزی - صنعت در تمامی سطوح می باشد. تلفیق کشاورزی و صنعت از فاصله و تفاوت بین شهر و روستا خواهد کاست. از طرفی به رشد بیشتر مواد خام کشاورزی مدد می رساند. در حال حاضر از خلال دندان، جاسابونی، کیف و کفش گرفته تا کالاهای پیچیده صنعتی خارجی فراوان در ایران یافت می شود که مواد اولیه آنها عمدتاً از بخش کشاورزی تأمین می شود. آب میوه مشهور کیوسک ها، سوپر مارکت ها، قاچاقچی ها و سرمایه داران مالی و آرام بخش مایرانی ها (رانی) از عربستان وارد می شود. ایران جزو هفت کشوری

بخش کشاورزی ایران به علت غلبه عناصر خرده کالایی در اقتصاد کشاورزی فاقد زمینه های لازم برای تولید محصول اضافی است؛ از این رو بازرگانی و تجارت بعد ضعیفی پیدا نموده و اقتصاد کشور از تحرک و چرخه لازم برای انباشت سرمایه باز مانده است

تأثیر صنعت بر کشاورزی از دو جهت قابل بررسی و توجه است. اول، ضرورت پیوند کشاورزی و صنایع به عنوان محرک کشاورزی و تغییر جهت آن به سمت کشاورزی تجاری و دوم، گسترش صنعت به عنوان محل جذب نیروی مازاد دهقانی

بهره‌برداری از آن است. در حال حاضر شیوه بهره‌برداری از مراتع ایران چگونه بوده و این شیوه چه تأثیری در مسائل کشاورزی ایران دارد؟

آن گونه که از خلال بررسی‌ها به دست آمده، محرک اولیه تحول بخش کشاورزی، توسعه و در نهایت انقلاب صنعتی، از نهضت حصارکشی مراتع در انگلستان آغاز شده است. این نهضت صرف‌نظر از محتوای ناعادلانه آن به دلیل سودجویی طبقه‌ای خاص به انگیزه پرورش گوسفند زیاد، تهیه و صدور پشم، زیان دهقانان و اخراج آنها، پدیده بی‌نظیری در تاریخ به‌شمار می‌آید. در واقع علت آغاز نهضت حصارکشی و هجوم به مراتع، محدودیت‌های نظام کشت سه تناوبی، استفاده از اصطبل دائمی برای جانشینی مراتع و چراگاه‌ها، کشت محصولات در کنار غلات و فشار روی زمین بود. برای گذار به این وضعیت، زیر پا گذاشتن سازش موجود میان مالکیت اشتراکی ارضی و مالکیت خصوصی ضرورت داشت. لازم شد مراتع تقسیم شود. نتیجه اینکه دهقانان توانستند براساس نیازها و اصل رقابت تولید نمایند. شیوه کشت متناوب، فرایندی پس از لغو مالکیت اشتراکی مراتع و چراگاه‌ها، با معرفی چند نوع از گیاهان علوفه‌ای، جانشین کشت سه تناوبی شد. اگر مراتع کاشته می‌شد و دام در اصطبل‌ها تربیت می‌شد، نیازی به محدود کردن کشت غلات نبود. در شیوه تولید خرد دهقانی ایران درصد قابل توجهی از خانوارهای دهقانی به دلیل چند پیشه‌گی و همچنین تعلقات ایلاتی و طایفه‌ای، خود را وابسته و ذینفع در مراتع و در برخی نواحی حتی خود را به نوعی صاحب مراتع نیز می‌دانند. با وجود این ویژگی، بهره‌برداری از مراتع ایران در حال حاضر ملی است.

با ملی شدن مراتع، اربابی به نام دولت وارد مرتع شد. ملی کردن اراضی مرتعی درست در بحبوحه رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران و توسعه شهرها (نیازمند تولید بیشتر) به دلیل تضادی که بین مردم و دولت ایجاد نمود، موتور محرکه و تکامل اجتماعی تولید در مناطق مرتعی را از کار انداخت. فقدان مالکیت خصوصی به عنوان مهم‌ترین ابزار و موتور مناسبات

سرمایه‌داری و رشد در مناطق دامدارنشین مانع از تکاپوی عادی مردم گردید. به لحاظ محدودیت‌های ایجاد شده با عنوان ملی بودن اراضی، کشت گیاهان علوفه‌ای در مراتع و تولید انبوه علوفه ناممکن شده، لذا مقدمات تمرکز دامداری‌ها از درون (نه بیرونی و اجباری) فراهم نگردید. به همین دلیل ما هنوز شکل‌های زندگی شبانی را در جای جای ایران می‌بینیم. دولت خود را حاکم و مالک مراتع دانسته و مراتع را به‌طور انحصاری برای چرای آزاد دام تعریف نموده است. در بسیاری از موارد دولت با کشت اراضی مرتعی به بهانه فرسایش خاک شدیداً مخالف می‌نماید. جالب توجه اینکه گرچه ممکن است گیاهانی مانند غلات به دلیل جذب مواد غذایی از قسمت سطحی خاک،

باعث فرسایش آن شود، ولی دیگر گیاهان حتی باعث بهبود خاک نیز می‌شود. این گیاهان با استفاده از ریشه عمیق، غذا را از اعماق خاک جذب نموده و باعث نرم شدن آن می‌شود؛ مانند حیوانات و یونجه.

دولت در ارتباط با ساماندهی امور مراتع دو طرح اجرا نموده است: طرح مرتع‌داری (تبادل دام - مرتع) و طرح واگذاری مراتع (خصوصی‌سازی). طرح مرتع‌داری یعنی فرق کردن مرتع در ایام اولیه چرای دام با اجازه و نظر دولت. این طرح به لحاظ رفتار انحصاری و مالک‌مآبانه دولت و دخالت مستقیم بدون توجه به پایداری انگیزه‌های دامداران، سلب حق انتخاب، بی‌توجهی به مالکیت عرفی اراضی مرتعی، تقلیل جایگاه دامداران حتی پایین تر از رعیت، باعث تعارض و کشمکش و مهم‌تر از همه باعث خستگی و انجماد نیروی خلاقه انسانی شده است. اجرای طرح واگذاری مراتع به دامداران نیز به دلیل مالکیت مشاعی نه خصوصی، انگیزه لازم برای تکاپوی تولید علوفه در مراتع را ایجاد نکرده و در آینده نیز نخواهد کرد. محتوای طرح واگذاری مراتع به هیچ وجه خصوصی کردن مراتع نیست. برای اینکه دامدار نخست حق فروش و دوم اینکه حق حصارکشی را ندارد. به علاوه اینکه امکان افزای ملک نیز وجود ندارد. طرح واگذاری مراتع را می‌توان قرارداد ارباب (دولت) و رعیت (دامدار) دانست. از سویی طرح واگذاری مراتع معطوف به نوعی اجبار برای تداوم دامداری به شیوه سنتی (چرای آزاد) است، نه کشت گیاهان علوفه‌ای. بنابراین در ذهن برنامه ریز تداوم دامداری به روش سنتی و وابسته به چرای آزاد مفروض بوده است. به عبارت دیگر در این نگاه، دامداری با ویژگی‌های منحصر به فرد خود یعنی تحرک پذیری، بی‌ثباتی و کوچ به عنوان فرض مسلم و همیشگی تاریخ پذیرفته و بر پیشانی این سرزمین حک شده است. (در چارچوب این دیدگاه، تمرکز دامداری‌ها و کشت و کار در مراتع را می‌توان فرض محال دانست!) در حال حاضر تصرف و تکاپو در مراتع ایران به دلیل محدودیت‌های اعمال شده مقدور نمی‌باشد و دهقان ایرانی از این فعالیت تاریخی و عظیم بشری که در برخی کشورها

اساس تمدن نام گرفته محروم شده است. کشت اراضی مرتعی به مخیله دامدار و دهقان رسوخ نمی‌کند. در برخی موارد این کار نوعی پشت پا زدن به آیین‌ها و باورها تلقی می‌شود. دولت با فرض‌های از پیش تعیین شده (دامداری متحرک) و مالکیت ارباب گونه اراضی مرتعی با اعمال انحصار، هرگونه تحرک فکری و اجتماعی را قبلاً از دهقان گرفته است. آنان به رعیت‌هایی تبدیل شده‌اند که مجبورند در ملک فرسوده و کم‌ارزش دیگری (دولت) بدون انگیزه و آینده‌ای مبهم؛ نه کار، بلکه فقط استقامت کنند. براساس آمار، کل وسعت مراتع ایران حدود ۹۰ میلیون هکتار است. از این مقدار حدود ۸ میلیون هکتار (۹/۲ درصد) مراتع خوب، حدود ۳۳ میلیون هکتار (۳۶/۴ درصد)

وظیفه مهم همپوندی، تلفیق کشاورزی - صنعت در تمامی سطوح می‌باشد. تلفیق کشاورزی و صنعت از فاصله و تفاوت بین شهر و روستا خواهد کاست. از طرفی به رشد بیشتر مواد خام کشاورزی مدد می‌رساند

به لحاظ ضعف سرمایه‌داری صنعتی در ایران و ناتوانی در جذب مازاد نیروی انسانی (به قول مارکس آنانی که نه زمینی در روستا دارند و نه مکانی در شهر) این نیروها به عنوان سربار جامعه عمل نموده، لذا تحرک بخش کشاورزی در فرایند بن‌بست قرار می‌گیرد

متوسط و حدود ۳۹۰ میلیون هکتار (۴/۴ درصد) از نوع فقیر می‌باشد. از سوی دیگر، کل بهره‌برداران کشاورزی، باغی و دامی که فعالیت آنها با مراتع مرتبط است، حدود ۱ میلیون خانوار برآورد می‌شود. بنابراین سرانه هر خانوار از مراتع کشور حدود ۹۰ هکتار است. صرف نظر از کیفیت مراتع، درجه شیب و وابستگی آن به آب و همین طور قابلیت زراعت (براساس برخی نقطه نظرها به نظر می‌رسد حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از اراضی مرتعی ایران قابل کشت است)، این میزان سرانه مرتع را می‌توان یک پتانسیل و قابلیت مهم در بخش کشاورزی ایران دانست.

قابلیت‌های کشاورزی ایران چیست؟ آیا کشاورزی ایران کارایی لازم برای تحرک اقتصادی و توسعه را دارد؟

ایران حدود ۱۶۵ میلیون هکتار وسعت دارد. سرزمین ایران به‌طور کلی به‌استثنای استان‌های شمالی کوهستانی و نیمه‌خشک است. بیش از نیمی از مساحت کشور را کوه‌ها و ارتفاعات، یک چهارم آن را صحراها و کمتر از یک چهارم دیگر را نیز زمین‌های قابل کشت تشکیل داده است. کل اراضی زیرکشت ایران براساس نتایج سرشماری کشاورزی سال ۱۳۸۲، حدود ۱۸ میلیون هکتار بوده است. از این مقدار حدود ۱۲ میلیون هکتار (۶۷ درصد) زیرکشت و بقیه حدود ۵ میلیون هکتار یا به عبارت دیگر ۲۸ درصد کل اراضی بصورت آیش بوده است. حدود ۴۶ درصد از اراضی زیر کشت، آبی و بقیه یعنی ۵۴ درصد به‌صورت دیم می‌باشد. متوسط کل اراضی ۵/۱ هکتار، متوسط اراضی آبی ۲/۹ هکتار و متوسط اراضی دیم نیز ۶/۲ هکتار برآورد شده است.

از کل ۱۲ میلیون هکتار اراضی زیرکشت در سال ۱۳۸۲ حدود ۱۰/۵ میلیون هکتار (۸۷ درصد) زیرکشت اراضی زراعی سالیانه و بقیه حدود ۱/۵ میلیون هکتار (۱۳ درصد) زیرکشت باغ‌ها بوده است. بر مبنای ارزیابی‌های منابع و بررسی قابلیت‌های اراضی، حدود ۳۸ میلیون هکتار اراضی دارای استعداد کشاورزی در ایران وجود دارد. همچنین براساس آمار سال ۱۳۸۴، کل تولیدات کشاورزی ایران (اعم از زراعت، باغبانی، دام و آبزیان) حدود ۱۰۰ میلیون تن بوده است. این میزان محصول حاصل کشت و زرع حدود ۳۲ درصد اراضی است. علت کشت نشدن حدود ۶۸ درصد از اراضی قابل کشت ایران، محدودیت منابع آب است. به‌طور خلاصه در ایران خاک هست، ولی آب دچار کمبود است. در حال حاضر بسیاری از منابع آبی دشت‌های ایران ممنوعه بوده و دشت‌های آزاد محدود است. از سویی در سراسر ایران با افت سفره‌های آب زیرزمینی روبه‌رو هستیم. در بعضی جاها این افت به ۴ متر در سال رسیده و

کف‌شکنی چاه‌ها امری روزمره به‌شمار می‌آید.

به نظر می‌رسد، منطقه خاورمیانه و از جمله ایران قابلیت محدودی برای توسعه کشاورزی دارد، ولی آنچه در مورد کشاورزی ایران درخور توجه است، این نیست که کشاورزی ایران محور توسعه کلان باشد، بلکه دقیقاً این است که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این کشور استفاده مناسب شود. امری که تاکنون محقق نشده است. به عبارت دیگر، مسئله اصلی در کشاورزی ایران شیوه تولید عقب‌مانده‌ای است که با حفظ عناصر معیشتی، نه تنها اضافه تولید لازم برای شکوفایی دیگر بخش‌ها (صنعت) فراهم نمی‌آورد، بلکه جمعیت بیشتری را نیز در چنبره خود فرو برده است. راه برون‌رفت و خروج از این بن‌بست پیش از هر چیز حل مسئله اراضی است. با حل مسئله اراضی، کشاورزی ایران از درون موجب انباشت سرمایه و تکمیل حلقه‌های اولیه سرمایه‌داری و در نهایت توسعه را فراهم خواهد نمود. بدون شک این فرایند دست‌یافتنی است.

سیاست‌های توسعه کشاورزی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
در ایران (پیش از انقلاب) بخش کشاورزی، عمدتاً در راستای توسعه مناسبات سرمایه‌داری (به عنوان هدف‌گذاری کلان برای رسیدن به جایگاه مشخص تاریخی) مورد توجه بوده و اصلاحات ارضی، خلع‌ید اولیه مالکان نه دهقانان، ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی، تعاونی‌های تولید و کشت و صنعت‌ها را می‌توان برنامه‌های مهم این پروسه دانست. در پس از انقلاب، بخش کشاورزی نه از منظر رسیدن به جایگاه مشخص تاریخی، بلکه بیشتر با تأکید بر مردمان آن، یعنی مستضعفان و فقرا مورد توجه گرفت. در واقع سروسامان دادن به شیوه تولید و زندگی مستضعف و فقر پرور دهقانی. شیوه تولید و زندگی که در فراگرد نظام سرمایه‌داری، فروپاشی آن از نظر تاریخی اجتناب‌ناپذیر است.

بنیان فکری و هسته اصلی مسئله کشاورزی در ایران پس از انقلاب این بوده که چگونه شیوه تولید و شأن رفتاری دهقان پایدار ماند. به همین لحاظ دهقانان، دهقانی‌تر از گذشته شدند. آن زمان به دلیل انسجام درونی و خودبستگی اقتصادی روستا و نفوذ کم مناسبات سرمایه‌داری دهقان از خیلی جهات مصون بود، در صورتی که امروزه چنین نیست. برای اینکه زمین دهقان در طول این ۲۸ سال کم شده، شیوه تولید آن تغییری نکرده و بدتر اینکه زندگی‌اش به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر کالاهای شهر قرار گرفته است. بنابراین مقروض‌تر و مفلوک‌تر از گذشته شده است. سیاست کشاورزی در ایران پس از انقلاب بر فرضی نادرست و محکوم به فنا استوار گردیده که نتیجه آن تجزیه اراضی، تجزیه دهقانان و بیماری عمومی بخش کشاورزی (به گفته آقای کلاتری وزیر

ملی‌کردن اراضی مرتعی درست در بحبوحه رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران و توسعه شهرها (نیازمند تولید بیشتر) به دلیل تضادی که بین مردم و دولت ایجاد نمود، موتور محرکه و تکامل اجتماعی تولید در مناطق مرتعی را از کار انداخت

دولت با فرض‌های از پیش تعیین‌شده (دامداری متحرک) و مالکیت ارباب‌گونه اراضی مرتعی با اعمال انحصار، هرگونه تحرک فکری و اجتماعی را قبلاً از دهقان گرفته است. آنان به رعیت‌هایی تبدیل شده‌اند که مجبورند در ملک فرسوده و کم‌ارزش دیگری (دولت) بدون انگیزه و آینده‌ای مبهم؛ نه کار، بلکه فقط استقامت کنند



چرا سرمایه‌داری متمدن وابسته به حاکمیت تولید و خدمت نمی‌کند؟ مملکت سامان‌یافته نیازی به خدمت دهقان سرگشته و سراپا مقروض ندارد. زمانی که صحبت از خودکفایی می‌شود، آن هم به یکباره و ابتدا به ساکن، کل قابلیت‌ها و روابط اجتماعی تولید بر مبنای شعارهایی بسیج می‌شود که بر بنیادهای علمی و مطالعات از پیش انجام گرفته استوار نیست. ادبیات خودکفایی از زبان دولت جاری می‌شود، سازوکار آن از سوی دولت طراحی می‌شود. به دلیل انطباق نداشتن با خواست درونی تولیدکنندگان به یک جریان دائمی و مداوم تبدیل نمی‌شود.

خودکفایی دغدغه تولیدکننده نیست، دغدغه سیاسی است. ممکن است در زمان کشاورزی قرون وسطا به دلیل ضرورت تأمین خوراک به لحاظ جنگ‌های طولانی و... دارای مقبولیت بوده، ولی در دنیای جدید جهانی و سلطه اقتصاد کشورهای پیشرفته و جهانی شدن بازار محصولات و ضرورت رقابت‌پذیری تولیدات، کاربرد ناپذیر است. آنچه تولیدکننده دنبال آن است،

این نیست که نیاز سالانه ایران به مثلاً گندم چقدر است، بلکه دقیقاً آنچه برایش مهم است و به عنوان پایه و اساس رفتار اقتصادی نیز شناخته شده، این است که فعالیتی که به‌انداز می‌شود، چقدر عایدی برای او دارد. به عبارت دیگر، به‌ازای یک سال کار و تلاش چقدر می‌تواند از عهده نیازمندی‌هایی که عمدتاً از شهر و توسعه سرمایه‌داری به وی تحمیل می‌شود، برآید. حتی در صورت خوش‌بینانه‌ترین فرض (حصول خودکفایی) نتایج آن حاصل فعل و انفعالات درونی نظام و شیوه تولید نمی‌باشد، بلکه مبتنی بر روش‌ها، ابزار و حمایت‌های خارج از نظام بهره‌برداری است که به صورت مسکن به

آن تزریق شده است و طبیعی است که در صورت فقدان و یا کاهش آن حمایت‌ها نتایج به یکباره فرو ریزد. تمامی دستاوردهایی که با شعار خودکفایی در بخش کشاورزی حاصل شده، مشکوک و ناپایدار است. واقعیت این است که انتظاری که از بخش کشاورزی و تولیدکنندگان آن می‌رود نه فقط تأمین مواد غذایی کشور، بلکه علاوه بر آن، عبارت است از: ایفای نقش تاریخی برای گذار به شیوه تولید بهتر، امکان تولید مازاد بر مصرف و تحریک چرخه اقتصاد با تأمین مواد اولیه است. در بخش کشاورزی ایران مهم‌ترین مسئله، تعیین تکلیف ۳ میلیون

سابق کشاورزی — هر چند در نوشته‌های آقای کلانتری اشاره‌ای به ویروس اصلی این بیماری نمی‌شود، شبیه به اینکه مافقط تعداد عطسه‌های بیمار را شمارش کنیم) بوده است. به‌طور خلاصه سیاست‌های کشاورزی ایران بر اساس انتظاری که از بخش کشاورزی می‌رود، تنظیم می‌شود. انتظار از بخش کشاورزی در حال حاضر آن‌گونه که از گفته‌ها و بیانات بر می‌آید، عمدتاً تأمین نیاز غذایی کشور است؛ هدفی کاملاً گمی.

تأمین نان (گندم) به هدف متعالی تبدیل شده است. وارد کردن گندم به هر حال عملی ناپسند به‌شمار می‌آید. در صورتی که تولید گندم یک

هدف زمینی است در چارچوب قوانین اقتصادی حاکم بر رفتار تولیدی کشورها (مزیت نسبی یا مزیت مطلق). یا موضوع خودکفایی در عرصه کشاورزی. یک سال گندم، سال دیگر جو، دوسال دیگر نیز ذرت یا برنج. این نوع ادبیات در محافل اقتصادی و برنامه‌ریزی کشورهای توسعه‌یافته جایی ندارد. نوع آن دقیقاً متناسب با زمان‌های تولید خرده‌کالایی قرون وسطایی است که دولت‌ها دهقانان را مجبور به تولید غلات می‌کردند. در یکی از روستاهای شهرستان بردسکن خراسان از کشاورزان پرسیدم چرا گندم می‌کارند؟ گفتند: می‌خواهیم به مملکت خدمت نماییم! اگر تولید خدمت است،

در سراسر ایران با افت سفره‌های آب زیرزمینی روبه‌رو هستیم. در بعضی جاها این افت به ۴ متر در سال رسیده و کفشکنی چاه‌ها امری روزمره به‌شمار می‌آید

بررسی چگونگی تولید و چگونگی زندگی دهقانان و تعیین شرایط گذار مهم‌ترین وظیفه بخش کشاورزی است. این مسئله نه از گندم، بلکه از نان شب نیز واجب‌تر است. مسئله بنیادی که در سیاست‌های کشاورزی دیده نمی‌شود

بهره‌برداری است که شیوه تولیدشان خرده‌کالایی است. بررسی چگونگی تولید و چگونگی زندگی دهقانان و تعیین شرایط‌گذار مهم‌ترین وظیفه بخش کشاورزی است. این مسئله نه از گندم، بلکه از نان شب نیز واجب‌تر است. مسئله بنیادی که در سیاست‌های کشاورزی دیده نمی‌شود.

❖ یکی از مسائل کشاورزی کشورهای در حال توسعه مسئله انباشت سرمایه از درون نظام کشاورزی آن کشورهاست. شما نیز بارها به عدم انباشت از درون نظام کشاورزی ایران اشاره کردید، چرا امکان انباشت سرمایه از درون نظام کشاورزی ایران وجود ندارد؟

همان‌طور که گفته شد، کشاورزی ایران از دو شیوه تولید عمده تشکیل شده: دهقانی و سرمایه‌داری (تجاری). میانگین زمین در واحدهای سرمایه‌داری حدود ۲۲ هکتار و واحدهای دهقانی حدود ۲/۴ هکتار می‌باشد. با توجه به میانگین‌های برداشت محصول در واحد سطح، قیمت محصول، قیمت نهاده‌های تولید و همین‌طور با در نظر گرفتن مسائل و مشکلات فروش محصولات، به نظر می‌رسد امکان انباشت سرمایه از درون نظام تولید کشاورزی ایران بسیار ضعیف است. کشاورزی ایران به اندازه کافی از فرم و شکل افتاده و دچار پس افتادگی هست که بشود زنگ‌های خطر را به صدا درآورد. آقای کلانتری (وزیر سابق کشاورزی) بخش کشاورزی را زیان‌ده می‌داند. ایشان، هزینه‌های بخش کشاورزی را حدود

۲۲ میلیارد دلار و ارزش اقتصادی تولیدات آن را حدود ۲۱ میلیارد دلار می‌داند. در قسمت کشاورزی تجاری (حدود پانصد هزار واحد کشاورزی) تا حدودی (بسیار کم) امکان انباشت سرمایه وجود دارد. اما به محض حصول انباشت، به دلیل بسته بودن فضای معاملات املاک کشاورزی (زمین) و همین‌طور در پی سود بیشتر، به دیگر بخش‌ها (عمدتاً واسطه‌گری در مناطق شهری) منتقل می‌شود؛ از این رو به مدد تمرکز و توسعه اراضی دهقانی نمی‌رود. اما در بین بهره‌برداران دیگر (سه میلیون واحد دهقانی) نه تنها امکان انباشتی وجود ندارد، بلکه تولیدکنندگان آن دچار نوعی فروپاشی‌اند.

❖ می‌توانید توضیح بیشتری بدهید؟

میانگین اراضی سه میلیون بهره‌بردار خرد ۲/۴ هکتار است. این در صورتی است که حدود ۵۰ درصد از اراضی آنها به صورت دیم می‌باشد. از سوی دیگر بر اساس آمار، بیشتر این واحدها تولیدکننده غلات بخصوص گندم‌اند. میانگین تولید گندم در مزارع آبی حدود ۳۲۰۰ کیلو و

مزارع دیم حدود ۹۰۰ کیلوگرم است (در شرق حدود ۳۰۰ کیلو و در غرب حدود ۱۱۰۰ کیلو) با خوش بینانه‌ترین فرض که برداشتی از اراضی دیم به عمل آید، (در صورتی که در شرق ایران همین امسال دیم‌کاران حتی بذر خود را نیز برداشت نکردند) درآمد خالص بهره‌بردار در سال جاری، حدود ۴۵۴ هزار تومان می‌شود. (این عدد بر اساس اطلاعات زیر محاسبه شده است: میانگین زمین ۲/۴ هکتار، آیش سالیانه ۲۸ درصد، سهم اراضی آبی ۴۶ درصد، ارضی دیم ۵۴ درصد، متوسط برداشت در اراضی آبی ۳۲۰۰ کیلو، متوسط برداشت در اراضی دیم ۹۰۰ کیلو، متوسط برداشت برای مصارف شخصی و بذر ۲۰ درصد تولید، قیمت فروش هر کیلو گندم ۲۱۰۰ ریال و هزینه‌های تولید به ازای هر هکتار به طور متوسط ۲۰ درصد). این در حالی است که بعد از خنوار در بهره‌برداری‌های دهقانی ۸ - ۷ نفر می‌باشد. (البته تمامی اعضای یادشده زیر یک سقف زندگی نمی‌کنند. اگر در نظر بگیریم دست‌کم ۲ نفر از خنوار جدا شده باشد، تعداد افراد خنوار در واحدهای دهقانی به ۵ - ۴ نفر می‌رسد). هزینه‌های خنوار روستایی عمدتاً بیشتر از درآمد آنهاست. آنچه اهمیت دارد این است که عایدی دهقانان عمدتاً جنسی بوده و معمولاً بنابر انحصار در خرید و نابسامانی و آشفتگی بازار (معمول هر ساله)، جنس‌شان به سختی تبدیل به پول نقد می‌شود. از سوی دیگر عمده خریدهای آنان به طور نقدی انجام می‌گیرد (از جمله هزینه‌های

خوراکی، وسایل منزل، هزینه‌های ازدواج و تحصیل فرزندان (عمدتاً دانشگاه آزاد). بین درآمد خنوار دهقانی و هزینه‌های آن تفاوت بسیار است. آنها برای تأمین هزینه‌های زندگی یا سرمایه و دارایی اصلی خود (زمین و دام) را خواهند فروخت یا اینکه قرض خواهند کرد. شما دهقانی راکه مقروض نباشد پیدا نمی‌کنید. این فرایند نوعی افلاس تدریجی است که تودور شائین گفته است و اگر گفته شود اینها ظرف چند سال آینده از بین خواهند رفت، اشتباه است! اینها ممکن است حتی قرن‌ها بدین منوال روزگار سپری نمایند. این را مارکس گفته است. اصلاحات ارضی در ایران فقط آغاز این فرایند بوده است. نتیجه اصلاحات ارضی خلع پید ناقض، ناموزون و پراکنده بوده، لذا نتوانست به معنای واقعی تولیدکننده مستقیم را از تولید جدا سازد (مهم‌ترین شرط تحقق تولید سرمایه‌داری در بخش کشاورزی). انباشت در بخش کشاورزی فقط در فرایند تبدیل شیوه تولید خرده‌کالایی (دهقانی) به سرمایه‌داری و سلب مالکیت از دهقانان ممکن می‌شود. اصلاحات ارضی از نظر تاریخی فقط زارع ایرانی را تبدیل به دهقان کرد. بنابراین مسئله

در شیوه تولید خرده‌کالایی دهقانی باز تولید کشاورزی ساده بوده، لذا تحقق ارزش اقتصادی همه‌ساله بدون انباشت و گسترش به یک اندازه تکرار می‌شود. به عبارت دیگر در باز تولید ساده، کل ارزش اضافی به مصارف خارج از حوزه تولید اختصاص یافته و سرمایه‌گذاری نمی‌شود. انباشت و افزایش حجم تولید فقط در صورت وجود بازتولید گسترده (سرمایه‌داری) امکان دارد

در گفتار مور مراد از قربانی شدن دهقانان، افلاس و فروپاشی آنها در فرایند فروپاشی نظام اقتصادی و اجتماعی خرده‌کالایی ساده و زایش سرمایه‌داری می‌باشد. این فرایند شرط اول تمرکز سرمایه در بخش کشاورزی است. با نفوذ و گسترش مناسبات سرمایه‌داری شیوه تولید و روش زندگی دهقانی وجود خارجی نخواهد داشت، بلکه او تبدیل به کشاورز خواهد شد

دهقانی در ایران حل نشده باقی است. با این مقدمات می توان به سادگی دریافت که از درون نظام کشاورزی ایران انباشت ناممکن است. برای اینکه انباشت تابعی از نرخ درآمد خالص دهقان است. نرخ عایدی خالص بهره بردار دهقانی منفی است، در نتیجه انباشت نیز منفی می باشد. نیاز بهره برداران دهقانی در درجه اول مخارج زندگی است. بنابراین اگر روزی انباشتی هم باشد، صرف هزینه های زندگی می شود، نه سرمایه گذاری در بخش کشاورزی. کارل کائوتسکی می گوید دهقانان در واقع کارمندان دولت هستند و دریافتی آنها نباید کمتر از حداقل حقوق جاری یک کارگر باشد. حرف

جالبی است. عایدی دهقان ایرانی در شرایط حاضر حدود ۲۳ درصد حداقل حقوق جاری کشور است. براساس قوانین موضوعه کشوری حداقل حقوق در یافتی یک کارگر ۱۳۰ هزار تومان است. (با بیمه سهم کارفرما حدود ۱۶۰ هزار تومان در ماه و در سال حدود ۱/۹ میلیون تومان می شود). این حداقل حق انسانی دهقان است. مابه التفاوت این مبلغ و عایدی آنها که در سال حدود ۱/۵ میلیون تومان است، از کجا به دست می آید؟ از غذا و لباس دهقان، از گردش و تفریح آنان، از تحصیل درست فرزندان، از ازدواج صحیح آنها و به درستی از آینده و عمر آنها. از نظر علمی نیز مسئله انباشت سرمایه در بخش کشاورزی، دارای پایگاه روشنی است. در شیوه تولید خرده کالایی دهقانی باز تولید کشاورزی ساده بوده، لذا تحقق ارزش اقتصادی همه ساله بدون انباشت و گسترش به یک اندازه تکرار می شود. به عبارت دیگر در باز تولید ساده، کل ارزش اضافی به مصارف خارج از حوزه تولید اختصاص یافته و سرمایه گذاری نمی شود. انباشت و افزایش حجم تولید فقط در صورت وجود باز تولید گسترده (سرمایه داری) امکان دارد.

پرسش نیازهای کشاورزی به سرمایه گذاری کدام اند؟ اساساً کشاورزی ایران در مقطع حاضر چه نیازی به سرمایه گذاری دارد؟

هدف از تولید سرمایه داری، حداکثر نمودن سود است. بنابراین به منظور تحصیل سود بیشتر باید قادر باشد کالاهای (با قیمتی نازل تر از رقبا) بفروشد. در این راستا کاهش هزینه تولید ضرورت می یابد. مؤثرترین شیوه پایین آوردن هزینه تولید (قیمت تمام شده) گسترش شالوده تولید است. به بیان دیگر، تولید بیشتر به کمک ماشین آلات جدید، لیکن چنین چیزی خود مستلزم میزان بیشتری سرمایه است. بدین ترتیب مشاهده می شود که تولید سرمایه داری نه تنها برای کسب سود است، بلکه همچنین تولید برای انباشت سرمایه نیز هست. در حقیقت منطق سرمایه داری ایجاب می کند که بخش مهمی از ارزش اضافی به گونه ای تولیدی انباشت شود. (یعنی تبدیل به سرمایه اضافی، به شکل ماشین آلات و مواد خام اضافی و کارگران بیشتر گردد). باید توجه داشت که نباید نیاز بهره برداران دهقانی به پول را با نیاز آنها

بدون شک بخشی از ناکارایی و محتوای درونی جنبش اصلاحات و نمایندگان آن در قلم فرسایی های بی بنیه بوده است. شرایط اجتماعی و سرعت تحولات در کشور و انقطاع بین نسل هایی از روشنفکران به لحاظ اقامت بسیاری از نسل اولی ها و ریشه دارها در خارج، به نویسندگان معاصر که عمدتاً جوان نیز می باشند این امکان را که مسائل را به طور عمیق و بنیادی و با تکیه بر نقش طبقات تحلیل نمایند، سلب نموده است

به سرمایه یکی دانست. بنابراین گرایش آنها به پول، گرایش به سرمایه گذاری نیست. نیازهای پولی دهقانان، معمولاً از نیازهای جدید آنها (خارج از حوزه نیاز تولید): لوازم منزل، ازدواج فرزندان، خرج زیارت، هزینه تحصیل فرزندان و... به وجود می آید. به همین دلیل بخشی از تسهیلاتی را که دهقانان به عنوان سرمایه گذاری در بخش کشاورزی از دولت می گیرند، صرف نیازهای جاری زندگی می کنند. این مسئله به شکل دوری باطل اجرای پروژه های جدید کشاورزی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. نیاز بهره برداران به سرمایه برای به کاراندازی آن در بخش کشاورزی، در فرایند تحولات تولید و جایگزینی تولید

سرمایه داری و الزامات مربوط به رقابت به وجود می آید. سرمایه کشاورزی را تحت تسلط در آورده، در آن تحولی جدی ایجاد نموده و در نهایت موجب تزلزل شکل های قدیمی تولید می شود.

پرسش نقش دولت در این زمینه چیست؟ آیا سرمایه گذاری های دولت در بخش کشاورزی کفایت نیازهای بخش را نمی دهد؟

تنها راهی که برای سرمایه گذاری در بخش کشاورزی باقی می ماند، سرمایه گذاری دولت در این بخش است. اما با وجود ضعف بنیادی انباشت سرمایه از درون بخش کشاورزی و نیاز شدید به سرمایه گذاری های دولت، بررسی ها نشان می دهد که نقش دولت در این زمینه ضعیف بوده است. به طوری که در طی سال های ۸۰ - ۶۸ هیچ وقت میزان سرمایه گذاری در بخش کشاورزی از ۵/۵ درصد بیشتر نشده است. این میزان سرمایه گذاری در بخش در مقایسه با سهم آن در تولید ناخالص ملی، اشتغال و همچنین اهمیت تاریخی سرمایه در تغییر و اصلاح شیوه تولید کنونی بسیار ناچیز است.


سرمایه گذاری در بخش کشاورزی (بخش خصوصی و دولتی)

ارقام: میلیارد ریال

سال	کل سرمایه گذاری	سهم بخش خصوصی		سهم دولت	
		مقدار	درصد	مقدار	درصد
۴۴	۳۹	۳/۸	۹/۷	۳۵/۲	۹۰/۳
۵۳	۱۷۴/۵	۷۲/۳	۴۱/۶	۱۰۲/۲	۵۸/۶
۵۸	۱۱۴	۲۳/۸	۲۰/۸	۹۰/۲	۷۹/۲
۷۳	۹۵	۴۶	۴۹	۴۷	۵۱
۷۷	۱۳۸	۱۰۸	۷۸	۳۰	۲۲

در این آمارها مشخص شده که روند سرمایه گذاری در بخش کشاورزی دارای نوسان های زیاد و نزولی بوده و این روند بیشتر ناشی از سرمایه گذاری دولتی بوده است.


از سوی دیگر، بالاترین سهم کشاورزی از کل سرمایه‌گذاری مربوط به سال ۱۳۵۳ می‌باشد. با وجود اظهار نظرهای مربوط به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، سرمایه‌گذاری دولت همچنان در وضعیت نامناسبی قرار دارد. این شرایط می‌تواند برگشت جامعه به شرایط نیمه‌فئودالی را تسریع کند.

 آن‌گونه که برینگتن مور (Barrington Morr) در کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» گفته است: دهقانان قربانیان توسعه هستند، آیا قرار است در تمام کشورها این فرایند سپری شود؟ گفته مور تا چه حدی در مورد ایران صدق می‌کند؟

تئودور شائین در ارتباط با وضعیت و سرنوشت دهقانان در فرایند توسعه سه نوع دگرگونی اساسی را طرح می‌نماید. این دگرگونی‌ها عبارتند از: ۱- فرایند تجزیه و تفکیک (تقسیم‌شدن جامعه دهقانی به دو قشر دارا و ندار) ۲- فرایند افلاس و مسکنت (از هستی ساقط‌شدن گروهی از دهقانان و خانه خراب شدن آنها) ۳- فرایند تولید در حد هزینه (ادامه زندگی دهقانی و معاش در حد بخور و نمیر)

درخصوص سرنوشت دهقانان ایران در پروسه توسعه سرمایه‌داری باید بین مناطق مختلف جغرافیایی و اقلیم‌ها تفاوت قایل شویم. به‌طور مشخص در ایران دو اقلیم قابل تفکیک از هم می‌باشد: الف - شمال (استان‌های سه‌گانه) ب - بقیه مناطق

وضعیت و سرنوشت دهقانان در مناطق یادشده دارای تفاوت‌هایی است. به نظر می‌رسد وضعیت دهقانان در شمال ایران منطبق با گزینه اول شائین، یعنی فرایند تجزیه و تفکیک و وضعیت آنها در دیگر مناطق بویژه مرکزی و شرق ایران به شق سوم وی، یعنی تولید در حد هزینه و ادامه زندگی دهقانی و امرار معاش در حد بخور و نمیر نزدیک می‌باشد. در هر حال، توسعه سرمایه‌داری در برگزیده فروپاشی تولید دهقانی و شیوه زندگی آن است. در گفتار مور مراد از قربانی شدن دهقانان، افلاس و فروپاشی آنها در فرایند فروپاشی نظام اقتصادی و اجتماعی خرده‌کالایی ساده و زایش سرمایه‌داری می‌باشد. این فرایند شرط اول تمرکز سرمایه در بخش کشاورزی است. با نفوذ و گسترش مناسبات سرمایه‌داری شیوه تولید و روش زندگی دهقانی وجود خارجی نخواهد داشت، بلکه او تبدیل به کشاورز خواهد شد.

 با وجود اهمیت نقش دهقانان در تحولات اجتماعی، چرا در محافل روشنفکری سخنی از دهقانان به عمل نمی‌آید؟

به چند دلیل موضوع و مسئله دهقانان در ایران مورد بی‌توجهی محافل روشنفکری قرار گرفته است:

۱- فروکش نمودن جنبش‌های دهقانی

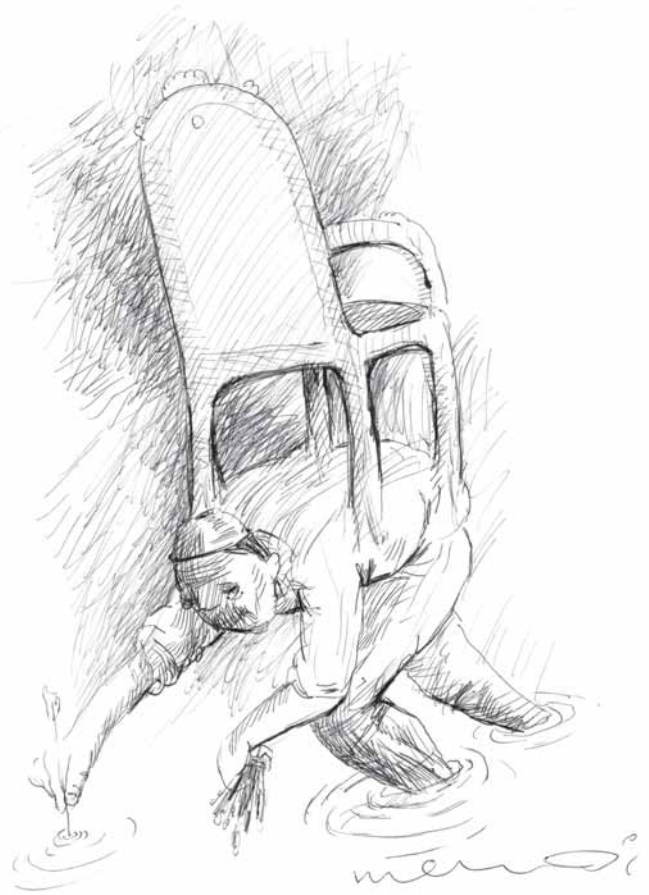
در سراسر دنیا: جنبش‌های دهقانی تابعی از تضادهای درونی نظام‌های تولیدند. تمامی شورش‌های دهقانان در زمانی صورت گرفته که بین دهقان (زارع - سرف) و مالک تضادهایی وجود داشته است. این تضاد عمدتاً در جوامع ارباب - رعیتی (فئودالی) وجود داشته و به همین دلیل خاستگاه بیشتر جنبش‌های اجتماعی در دوران‌های گذشته با دهقانان مرتبط بوده است. مرور وضعیت اقتصادی و اجتماعی دهه ۴۰ اجتناب‌ناپذیری انقلاب ارضی و دهقانی را روشن می‌نماید. از سوی دیگر، نیز با مطالعه نقش دهقانان در انقلاب‌های برخی کشورها این نتیجه حاصل می‌شود که شرایط برای این نقش آماده بوده است. برای نمونه اگر لنین دهقانان را همدست و همراه کارگران در انقلاب اکتبر می‌داند و یا انقلاب مائو را دهقانی می‌دانیم، دلیلش این بوده که تضادهای موجود در نظام تولید که حاصل استیلای ارباب بر زارع بوده، نمود روشنی داشته است.

مسئله اساسی این است که در نظام تولیدی شبه‌سرمایه‌داری همانند خرده‌کالایی، نمودهای تضادهای درونی تولید اندک است. جامعه برای تکمیل این تضاد که نیاز به حلقه کامل تولید سرمایه‌داری دارد، محتاج زمان است. شیوه تولید خرده‌دهقانی دارای حداقل تضاد نسبت به جامعه پیش و قبل خود است. در جامعه پیش از نظام خرده‌کالایی تضاد بین ارباب یا فئودال و در نظام پس از خرده‌کالایی تضاد بین سرمایه‌دار و کارگر کشاورزی، چون در نظام خرده‌کالایی دهقان روی زمین خودکار می‌کند و با آن ویژگی‌هایی که گفته شد دارای تضاد از درون نیست. بیشتر تضادهای این دوره بین بهره‌برداران روستایی با شهر و منافع طبقات خارج از نظام تولیدی است. البته این به معنای خاموشی مطلق دهقانان نیست. دهقانان اقداماتی به صورت تک جوش در جای جای دنیا از خود نشان می‌دهند؛ ولی چون تحرکات و شورش‌های آنها دارای خاستگاه طبقاتی نبوده، بلکه معطوف به، به‌دست آوردن منبع معیشت بوده، لذا از شمول توجهات روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی به دور مانده است.

۲- پیچیدگی روش‌شناسی و تحلیل مسائل اجتماعی با تکیه بر نقش طبقات: اینکه دهقانان دارای طبقه خاص هستند جای مناقشه است. مارکس می‌گوید: دهقانان تا آنجا که (با جمعیت چند میلیونی) در شرایط اقتصادی خاصی به‌سر می‌برند که نوع زندگی، منافع و فرهنگ آنها را از یکدیگر جدای سازد و متفاوت از دیگران می‌شوند، دارای طبقه‌اند، اما چون فقط پیوند عملی با هم دارند نه ذهنی، سازمانی و ملی، طبقه به‌شمار نمی‌آید. گذشته از این، تحلیل جریان‌های اجتماعی حول نقش طبقات (دهقانان، سرمایه‌داران، کارگران و...) دارای پیچیدگی‌ها و حساسیت‌های خاص خود است که مستلزم مطالعات نسبتاً عمیق

آنچه تاکنون در بخش کشاورزی حاکم بوده، حفظ دهقان لب‌پرتگاه با همان شکل و شمایل دهقانی بوده است. از دهقان خواسته می‌شود لب‌پرتگاه بیل به‌دست، هم مواظب جان خود باشد و هم غذای ۷۰ میلیون نفر را تأمین کند

■
ملاک ارزیابی کشاورزی ایران میزان تولید یا هزینه و فایده این بخش نیست. واقعیت کشاورزی ایران از عدد و رقم و گزارش‌ها به‌دست نمی‌آید. مسئله اصلی این است که انسان‌های تولیدکننده و درگیر کشاورزی دارای چه مناسبات تولیدی هستند



سرمایه‌داری در کشاورزی، خلع ید یا سلب مالکیت از دهقان است، چیزی که در ایران تاکنون انجام نشده. (این فرایند در حال حاضر به‌طور خفیف و درونی در شرف انجام است.) در اصلاحات ارضی ایران خلع ید از مالک شد و نه دهقان. بنابراین اصلاحات ارضی جامعه روستایی ایران را در مسیر شیوه تولید خرده‌کالایی ساده قرار داد. خروج از شیوه تولید خرده‌کالایی ساده و تحقق و غلبه کامل شیوه تولید سرمایه‌داری (با فرض درونی بودن آن) به زمان نیاز دارد.

اگر دموکراسی بدون سرمایه‌داری ملی امکان حضور ندارد و یا اینکه پایدار نمی‌ماند (آن‌گونه که دیدیم)، با شیوه تولید خرده‌کالایی ساده نیز پشتیبانی لازم از حرکت‌های اصلاح طلبانه به‌وجود نمی‌آید. برای اینکه خصلت جامعه دهقانی این‌گونه است. بنابراین آنچه که به فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا شهرت یافته، فقط یک طرف معادله آن وجود داشته است: چانه‌زنی از بالا، فشار از پایین به دلیل ساختار تولیدی فشارآورندگان (توده کشاورز) نمودی نداشته است. به نظر می‌رسد شرط نخست تحقق یافتن دموکراسی در ایران، اصلاح شیوه تولید کشاورزی و دوم ایجاد بسترهای مناسب برای سرمایه‌داری ملی است. از بین متفکران و نویسندگان معاصر که عمده نوشته‌های آنان پیرامون دگرگونی‌های اجتماعی بوده، تعداد اندکی به پستوانه‌های دموکراسی و تضمین‌های آن اشاره کرده‌اند. در این خصوص طرح و نظریه آقای مهندس سحابی نوعی استثنا و بسیار درخور توجه است، اما تعداد افرادی که طبقه توده‌کشاورزی را در تحلیل‌های‌شان وارد می‌کنند، از آن‌هم کمتر و در حد ناچیز است. علت درونی نشدن و ناپایداری اصلاحات در ایران، غلبه شیوه تولید خرده‌کالایی ساده بر زندگی جمعیتی حدود ۲۵ میلیون نفر است. جنبش اجتماعی در ایران خصلت نخبه‌گرایی داشته و دارای پشتیبانی ضعیف از توده مردم است. این توده مردم در روستاها هستند.

پیشینه با همه ویژگی‌هایی که شما از کشاورزی ایران گفتید و اوصافی که برشمردید، ساز و کار پیشنهادی شما برای توسعه کشاورزی و دگرگونی در جامعه کشاورزی ایران چیست؟ در واقع چه باید کرد؟

بر اساس مطالعاتی که انجام داده‌ام بی‌غرضانه می‌گویم که کشاورزی و جامعه کشاورزی ایران در وضعیتی نابسامان قرار دارد. اگر نبود برخی مسائل پرهیاهو و ذهن‌پرکن، این وضعیت می‌تواند حالتی فوق‌العاده به‌شمار آید. مصادیق نابسامانی وضعیت کشاورزی ایران عبارتند از:

۱- غلبه شیوه تولید خرده‌کالایی بر مجموعه اقتصاد کشاورزی. این شیوه تولید در فراگرد تسلط سرمایه‌داری جهانی و ادغام در اقتصاد جهانی به لحاظ رقابت‌ناپذیر بودن تولیدات، جامعه کشاورزی ایران را در حالتی گره‌خورده قرار داده است. برخی از محصولات کشاورزی در شرایط فروپاشی کامل‌اند. مانند پنبه و چای ۲- فقدان سرمایه‌داری ملی و وفادار به سرنوشت ملت، به منظور جذب نیروی مازاد بخش کشاورزی و همچنین حفظ همپیوندی کشاورزی - صنعت برای

برای اصلاح امور و همچنین توسعه و دگرگونی جامعه کشاورزی ایران لازم است: نخست؛ مسئله ارضی و دهقانی حل گردد. مسئله ارضی زمانی حل شود که کشاورزی روی اندازه زمینی که عرف تعیین می‌کند، انجام گیرد

است. بدون شک بخشی از ناکارایی و محتوای درونی جنبش اصلاحات و نمایندگان آن در قلم‌فرسایی‌های بی‌بنیه بوده است. شرایط اجتماعی و سرعت تحولات در کشور و انقطاع بین نسل‌هایی از روشنفکران به لحاظ اقامت بسیاری از نسل اولی‌ها و ریشه‌دارها در خارج، به نویسندگان معاصر که عمدتاً جوان نیز می‌باشند این امکان را که مسائل را به‌طور عمیق و بنیادی و با تکیه بر نقش طبقات تحلیل نمایند، سلب نموده است. البته بار فکری اصلاحات نوعاً مبتنی بر نخبه‌گرایی است. در صورتی که بار فکری انقلاب عمدتاً طبقات هستند. به لحاظ غلبه تفکرات اصلاح طلبانه بر تفکرات انقلابی و افت تحلیل‌های مبتنی بر نقش طبقات در انقلاب، طبقه دهقان نیز به‌عنوان یکی از طبقات جامعه از فرایند تحلیل‌ها به حاشیه رانده شد.

پیشینه به نظر شما بین توسعه کشاورزی و مسئله دموکراسی در ایران چه رابطه‌ای وجود دارد؟

همان‌طور که می‌دانید، آقای مهندس سحابی شرط تحقق دموکراسی را - طی نامه‌ای به آقای خاتمی - در وجود بورژوازی (سرمایه‌داری

ملی) دانستند. به نظر می‌رسد مهم‌تر از این نیز شرطی وجود داشته و آن عبارت است از: برطرف کردن موانع سیاسی موجود بر سر راه توسعه و شیوه تولید کنونی بخش کشاورزی و حصول کامل شیوه تولید مدرن یا سرمایه‌داری در بخش کشاورزی. حصول سرمایه‌داری ملی به‌عنوان یک دوره تاریخی در ایران دارای مسائلی است. شرط اولیه

اسفند ۱۳۸۵ و فروردین ۱۳۸۶
آباد ایران

ایجاد تحرک و تکانه‌های لازم به بخش کشاورزی ۳ - گسترش صورت‌هایی از شرایط نیمه‌فئودالی (یعنی استفاده دوقشر از یک زمین و برقراری رابطه مالک و زارع، این حالت در چند سال اخیر گسترش بیشتری یافته و نوعی برگشت به عقب در شیوه تولید جامعه به‌شمار می‌آید). ۴ - حل نشدن مسئله ارضی و دهقانی در ایران ۵ - اشغال فرصت‌های کار در کشاورزی‌های مدرن توسط غیر ایرانی‌ها ۶ - انبوه جمعیت و خیل عظیم توده دهقانی در روستاها (با وجود همه تصورها و نظرها، روند مهاجرت روستا به شهر در ایران در مقایسه با کشورهای پر جمعیت جهان، در سطح نسبتاً پایین‌تری قرار دارد، این رادکتر زنجانی، جمعیت‌شناس، می‌گوید، به نظری بسیاری از برداشت‌های نادرست در این زمینه و قائل شدن به سیل مهاجرت‌های روستایی در ایران، ناشی از اشتباهات آماری اعلام شده در سرشماری سال ۱۳۵۵ است. در سرشماری سال ۱۳۵۵ که پس از اصلاحات ارضی در ایران انجام گرفت، تعداد مهاجران به جای رقم حدود ۱/۸ میلیون نفر اشتباهاً ۴/۳۹ میلیون نفر ذکر شد و خطاهای جبران‌ناپذیری را به بار آورد. محققان با مقایسه رقم اخیر با تعداد مهاجران در سرشماری ۱۳۴۵، علت افزایش تعداد مهاجران را مرتبط با اصلاحات ارضی دانستند و تاوانستند در این راه پیش رفتند. در حالی که این تحلیل‌ها صرفاً برپایه یک اشتباه توجیه‌ناپذیر آماری بود!)

اینها فقط مصادیق بحرانی و شرایط فوق‌العاده جامعه کشاورزی ایران است. مانع اصلی توسعه کشاورزی ایران، ناآگاهی و بی‌توجهی به این فرایند پرخطر و ناتوانی در ساماندهی امور به شکل بنیادی برای نیل به هدف مشخص تاریخی و بهره‌گیری منطقی از ظرفیت‌های تولیدی جامعه است. در بخش کشاورزی آنچه مهم است، درک جایگاه شیوه تولید مسلط و غالب در کشاورزی و شیوه زندگی تولیدکنندگان است. همچنین درک روشن و صحیح از ویژگی کشاورزی توسعه یافته، باید بدانیم کشاورزی توسعه یافته دارای چه ویژگی‌هایی است (در کشاورزی توسعه یافته اساساً دهقانی وجود ندارد). آنچه تاکنون در بخش کشاورزی حاکم بوده، حفظ دهقان لب‌پرنگاه با همان شکل و شمایل دهقانی بوده است، از دهقان خواسته می‌شود لب‌پرنگاه بیل به دست، هم مواظب جان خود باشد و هم غذای ۷۰ میلیون نفر را تأمین کند. به او

یاد داده می‌شود که مهاجرت شوم است، لذا باید در تکه زمینی (در حد یک‌دهم عرف) با جمعیت اضافی بسازد و بسوزد. خودکفایی خوب است، اما کشاورزی از درون فرو ریخته او را خسته کرده است. خودکفایی، شیوه تولید بهینه می‌خواهد. ملاک ارزیابی کشاورزی ایران میزان تولید یا هزینه و فایده این بخش نیست. واقعیت کشاورزی ایران از عدد و رقم و گزارش‌ها به دست نمی‌آید. مسئله اصلی این است که انسان‌های تولیدکننده و درگیر کشاورزی دارای چه مناسبات تولیدی هستند. گفته برینگتون مور (قربانی شدن

دهقانان در فرایند توسعه) در بخش کشاورزی ایران به خوبی قابل درک است. تحلیل شرایط زندگی دهقانان فقط از زاویه تولید و رابطه آن با زمین خاستگاه انحراف است. دهقان را باید با شرایط پیرامونی آن در نظر بگیریم.

برای اصلاح امور و همچنین توسعه و دگرگونی جامعه کشاورزی ایران لازم است: نخست؛ مسئله ارضی و دهقانی حل گردد. مسئله ارضی زمانی حل شود که کشاورزی روی اندازه زمینی که عرف تعیین می‌کند، انجام گیرد (حدود ۱۰ هکتار در شمال و ۶۰ هکتار در دیگر مناطق). دوم؛ شیوه تولید اصلاح و شرایط گذار تعیین شود. هدایت گرایش اندازه زمین به سمت بزرگ‌شدن و انجام اقدامات لازم برای جذب اضافه جمعیت روستا در شهر، دو مولفه مهم این گذارند. از این طریق به جای برگشت به شیوه تولید نیمه‌فئودالی، شیوه‌های مدرن در فرایند نظام سرمایه‌داری تقویت می‌گردد. سوم؛ به جای تأکید بر توسعه روستایی، توسعه شهر مد نظر باشد (الگوی توسعه روستایی استان‌های شمالی کشور را با خطر نابودی کشاورزی روبه‌رو کرده است). چهارم؛ به جای تأکید بر حل مسئله اشتغال در روستا، به حل آن در شهر، در فراگرد سرمایه‌داری ملی همت گماریم. تقویت صنایع داخلی ضمن اینکه به جذب نیروی مازاد کشاورزی کمک می‌کند، باعث تحرک بیشتر بخش نیز می‌شود. مسئله اشتغال فقط در شهر حل می‌شود و این یک اجبار تاریخی است. پنجم؛ حل و فصل فوری مسئله حضور غیر ایرانی‌ها (همسایگان افغانی) در بخش کشاورزی. آن بخش از کشاورزی مدرن که به شیوه سرمایه‌داری عمل می‌نماید، عمدتاً کارگران غیر ایرانی هستند. این فرصت می‌توانست برای جذب نیروی مازاد کشاورزی ایران بسیار بارز باشد. ششم؛ شیوه بهره‌برداری از مرتع اصلاح شود (با دولت یا مردم. هم دولت و هم مردم نتیجه‌اش گسترش تضاد، آشفته‌گی و خستگی مردم خواهد بود) هفتم؛ آزاد کردن زمین‌های قابل کشت توسط دولت. زمین‌های زیادی در دست دولت است که با تکیه مانده است. میزان این زمین‌ها بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون هکتار برآورد می‌شود. آزاد کردن این زمین‌ها و تجهیز آنها در قالب شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی‌های تولید می‌تواند بسیار مفید باشد. برای نمونه، حاشیه جاده اصفهان به شیراز یکی از این قابلیت‌هاست. هشتم؛ اصلاح هدف‌گذاری‌ها در بخش کشاورزی. در حال حاضر هدف‌گذاری‌های مربوط به کشاورزی براساس مفاهیم: میزان تولیدات کشاورزی، سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی، میزان اشتغال، سهم کشاورزی در صادرات و یا خودکفایی طرح می‌شود. بر همین اساس شعارها نیز تنظیم می‌شود. فکر می‌کنم این مفاهیم نیز خاستگاه انحراف‌اند. اگر هدف‌گذاری‌ها براساس اصلاح شیوه تولید و بهره‌گیری منطقی و علمی از ظرفیت‌های بخش کشاورزی انجام گیرد، نخست بخش کشاورزی از بار سنگینی که بر دوش احساس می‌کند، رهایی می‌یابد و دوم اینکه از مسائل سطحی و شعاری فاصله گرفته و به تدریج به چرخه امور بنیادی می‌افتد

اگر هدف‌گذاری‌ها براساس اصلاح شیوه تولید و بهره‌گیری منطقی و علمی از ظرفیت‌های بخش کشاورزی انجام گیرد، نخست بخش کشاورزی از بار سنگینی که بر دوش احساس می‌کند، رهایی می‌یابد و دوم اینکه از مسائل سطحی و شعاری فاصله گرفته و به تدریج به چرخه امور بنیادی می‌افتد